

نقش عالمان شیعه در سازماندهی دانش در علم حدیث

* نوروز شفیع تبار سماکوش
** حیدر مختاری

چکیده

علمای مسلمان بهویژه دانشمندان شیعه، به موازات تولید دانش، قرائتی نو از علوم تمدن‌های پیشین در پرتو جهان‌بینی جدید دینی‌شان عرضه کرده و برای حفظ آنها، به سازماندهی دانش پرداخته‌اند. در حوزه معرفت اسلامی، درباره سنت (قول، فعل و تقریر معصومین) که از منابع اولیه و اصلی شناخت دین و آموزه‌های دینی پس از قرآن کریم به‌شمار می‌رود، تلاش‌های بسیاری شده است. از این‌رو، در جمع‌آوری هرچه کامل‌تر احادیث و سازماندهی هرچه بهتر و کامل‌تر آنها در ابواب مختلف اهتمامی سخت بین علمای شیعه دیده می‌شود. حدیث‌پژوهان شیعه در راستای بررسی و فهم کامل این میراث ارزشمند و راه شناسایی حدیث درست از حدیث نادرست، دانش‌هایی پدید آورده‌اند. مقاله حاضر بخشی از زحمات عالمان شیعی را در این حوزه با نگاهی ویژه به سازماندهی دانش در آثار عمده حدیثی آنان بررسی می‌کند.

واژگان کلیدی

سازماندهی دانش، عالمان شیعه، علم حدیث، تمدن اسلامی.

n.shafitabar@yahoo.com
h.mokhtari@pnu.ac.ir
تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۸/۲۳

*. استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه پیام نور.
**. استادیار دانشگاه پیام نور.
تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۲/۲۲

مقدمه

مسلمانان به تأسی از آموزه‌های قرآن و به مدد توصیه‌های بزرگان دین، در تولید دانش، سهمی انکارناپذیر داشتند و به موازات تولید دانش در متن تمدن اسلامی، قرائتی نو از علوم تمدن‌های پیشین در پرتو جهان‌بینی جدید دینی‌شان عرضه کردند. تمدن اسلامی تمدن کتاب، نوشتن، دانش‌ورزی و آموختن است؛ از همین‌رو، تصور این تمدن، بدون تصور کتاب، کتابت، دانش و آموزش ممکن نیست. طلیعه این تمدن با امر بر خواندن (﴿أَغَازَ شُدَّ وَ بِرْتَرِي وَ رَجْحَانَ رَا بِهِ اَنْدِيشْمَدَانَ دَادَ وَ كِتَابَ هَدَىْيَتَشَ، قَرَآنَ، عَلَمَ رَا مَا يَهِ سَرَافَرَازِي دَانَسَتَ.﴾ با توجه به پیوند علم و دانش با مثلث «فرهنگ - تمدن - دین» و گسترش آن به کمک این مثلث، دین اسلام با چنین آموزه‌هایی در آفرینش عصر و قلمرو دانش‌مدار تاریخی و اثرگذار، دستی دراز داشته است.

این مقاله بر آن است تا در حد توان به پرسش‌های مرتبط با «سازماندهی دانش» در حوزه علم حدیث - در حکم نوعی علم برخاسته از تمدن اسلامی - و تلاش عالمان شیعه در این زمینه پاسخ دهد و آغازگر تبع و تأمل در مسئله سازماندهی دانش در علوم مختلف، خاصه علم حدیث باشد. البته سوالات مطرح شده در این مقاله و پاسخ‌های محتمل، بیش از پاسخ‌های قطعی است. این مسئله به علت بضاعت کم پدیدآورندگان مقاله حاضر از بک‌سو و محدود بودن تحقیقات مربوط به موضوع، از سوی دیگر است.

سازماندهی دانش، مفهوم دیروز و امروز آن

سازماندهی دانش در تعریف کنونی آن، توصیف و سازماندهی محتوا، ویژگی‌ها و اهداف اسناد و مدارک با هدف تسهیل در جستجو و بازیابی این اسناد یا پیام‌های نهفته در محتوای آنهاست.^۱ این هدف از راه‌های مختلفی چون نمایه‌سازی، چکیده‌نویسی و رده‌بندی میسر است^۲ که عمدتاً در گذشته کمتر رایج بود و یا دست‌کم به شکل مبسوط و تخصصی کنونی متداول نبود. تمدن‌های پیشین به سازماندهی دانش قائل و ملزم بوده‌اند. این از آن رو بود که دانش باید حفظ می‌شد، در پرتو یافته‌ها و نتایج تازه پالایش می‌یافت و ماحصل آن ثبت می‌شد تا در موقع لازم به آسانی بازیابی شود و به کار آید. این سازماندهی به کار افلاطون و ارسطو می‌آمد تا جسم و روح شهروندان را به کمک آموزش تدریجی و درجه‌بندی شده علوم پرورش دهنده^۳ برای رواقیون کارساز بود تا سعادت فردی را رواج دهند^۴ و برای آگوستین قدیس سازوکاری به قصد نشر تعالیم حضرت عیسی^۵ بود.^۶ این، هر چند در قالبی ساده و نانوشه، حتی برای اعراب جاهلی نیز ضرورت داشت تا در بیان‌های خشک عربستان راه را از بی‌راه تشخیص دهند، از باد و باران در امان مانند و نسب و فتوت خویش را در سایه شعر و خطابه به رُخ دیگران بکشند. اعراب جاهلی سازماندهی دانش متفاوتی داشتند. آنان چندان بهره‌های از دانش نداشتند و آموزش نزد آنان جایگاهی رسمی نداشت؛ اما مختصر دانش نانوشه و لازم نزد آنان، مانند هواشناسی، ستاره‌شناسی و شعر و خطابه که به مقتضای

۱. إِنَّرَآ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ، بِخَوَانَ بِهِ نَامَ بِرْبُورَدَگَارتَ كَهْ أَفَرِيدَ. (علق: (۹۶): ۱)

۲. ... قُلْ هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ إِنَّمَا يَنْدَكُرُ أُولُو الْأَيْمَانِ...؛ بگو آیا کسانی که می‌دانند با کسانی که نمی‌دانند برابرند؟ تنها خردمندان متنذکر می‌شوند. (زمر: (۳۹): ۹)

۳. ... يَرْقِعُ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَ الَّذِينَ أَوْتُوا الْعِلْمَ دَرَجَاتٍ وَ اللَّهُ بِمَا تَعْلَمُونَ خَبِيرٌ... خدا از میان شما کسانی را که ایمان اورده و کسانی را که صاحب علم و دانش آن، به درجاتی رفعت و بزرگی می‌دهد و خداوند به آنچه انجام می‌دهید کاملاً آنکه است. (جihadله: (۵۸): ۱۱)

۴. اندرسون، «سازماندهی دانش»، مندرج در: دانشنامه المعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، ج. ۲، ص ۱۹۷.

۵. برای اطلاعاتی مختصر در باب این روش‌های نوین سازماندهی دانش، ر.ک: همان، ص ۱۹۶-۱۵۰. الف.

۶. برای اطلاعات بیشتر در باب این موضوع، ر.ک: میرزا محمدی، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، (۳۳)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲، ص ۲۱۱ - ۲۰۵؛ مالک و ناییج، «تعلیم و تربیت از نظر ارسطو»، فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام، ۵، زمستان ۱۳۹۰، ص ۱۰۵ - ۱۲۰.

۷. برای اطلاعات کلی در باب رواقی‌گری، رواقیون و نظرات آنان، ر.ک: مصباح‌بزدی، تقدیم و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمدحسین شریفی، فصل دوم از بخش سوم با عنوان «مکتب رواقی»، ص ۲۷۳ - ۲۵۳.

۸. برای اطلاع از نظرات قدیس آگوستین در باب سازمان و نظم و نسق دانش، ر.ک: ندایی و کوهستانی، «بررسی تطبیقی آرای تربیتی ابوحامد محمد غزالی و آگوستین قدیس»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، (۲۰)، بهار ۱۳۹۱، ص ۶۹ - ۳۶.

صغرانوردی، کوچنшиینی و جنگهای داخلی به کارشان می‌آمد، سازماندهی مخصوصی داشت. این دانش‌ها به‌سبب بی‌سودای اعراب جاهلی، سینه‌بهسینه نقل می‌شد و افراد طبق شرایط، مطالبی به آن می‌افزودند. اعراب جاهلی برخی علوم، مانند پژوهشکی و ستاره‌شناسی را عمدتاً از دیگر اقوام متمند، بهویژه ایرانیان و کلدانیان می‌آموختند.^۱

ظهور اسلام این شرایط را تغییر داد. برخی دانش‌ها مثل غیب‌گویی و قیافه‌شناسی (فراست) دیگر در آموزه‌های این تمدن نویا، چندان جای نداشتند و توجه به آنها رنگ باخت: برخی مثل شعر و بلاغت - بدلیل نیازها و مقتضیات این تمدن جدید - بیش از پیش بسط و تحول یافتند؛ برخی مثل پژوهشکی و نجوم، قرائتی نو یافتند و علومی نو تأسیس چون تفسیر، قرائت، حدیث، رجال و فقه پدید آمدند که عمدتاً برخاسته از قرآن و سنت و به مقتضای حفظ اصالت دینی بودند. حتی علم تاریخ هم در این تمدن، شبعتی نو یافت.

سازماندهی دانش در تمدن اسلامی از آن‌رو با سازماندهی دانش در تمدن‌های پیش از خود متفاوت بود که مسلمانان از همان ابتدا به تولید دانش، بهویژه در علوم منشعب از قرآن دست زدند و بعداً دانش‌هایی نو در قالب تألیف و ترجمه در رشته‌های مختلف علمی تولید و بازتولید کردند.^۲ سازماندهی به این همه دانش با هدف پاسداشت و دسترسی و پالایش آن به مقتضای گذر زمان و حصول به نتایج و یافته‌های جدید، سازوکارهایی نو در سازماندهی دانش ایجاد می‌کرد. شیوه‌های نقل و استناد، روش‌های تلخیص و روزآمدسازی دانش، معیارهای ورود و حذف افلام دانشی خاص از پیکره دانش موجود و طرز چینش مطالب در آثار، همه و همه در بستر همین مقتضیات درهم‌تیده، تعیین و اجرا می‌شد. برخی سازوکارها تداوم و تکمیل شیوه‌های پیشینیان (مثل طبقه‌بندی‌های دانش) و برخی ابداع دانشمندان فعال در گستره این تمدن (مثل معجم‌نویسی و علم رجال) بود.

برای تکمیل مفهومی از سازماندهی دانش که در بستر تمدن اسلامی در این مقاله به کارمان می‌آید، بهتر است تصویری از شهری در جغرافیای تمدن اسلامی ترسیم کنیم که در آن فعالیت علمی هم جریان دارد. این کار به ما در درک مفهوم بازسازی شده از سازماندهی دانش در آن تمدن کمک می‌کند.

نمودهای کالبدی شهر اسلامی بر اساس اماکن اصلی چون مساجد، مراکز فرهنگی و کتابخانه‌ها چیده می‌شد. علاوه بر توجه به موقعیت جغرافیایی و اقلیمی، اصول مذهبی و قوانین شریعت، به طراحی شهرها جان می‌بخشید. محله‌ها و مناطق شهری با راههایی پیچ‌دریچ بجهه وصل می‌شد و افراد با احساس مساوات در این محله‌ها می‌زیستند.

مسجد نهاد اجتماعی اصلی شهر اسلامی بود که معمولاً محاط در بازاری بود و یک یا چند مدرسه علمیه برای آموزش علوم در کنار و چسبیده به آن قرار داشت. مسجد علاوه بر کارکرد اصلی عبادی و مذهبی، محل تشکیل حلقه‌ها و بحث علمی بود. علماء و قضات در محله‌های کنار مسجد زندگی می‌کردند و مسائل اجتماعی و شرعی مردم را از نزدیک پایش می‌کردند. کالاها و اقلام مقدس - از جمله کتاب و کاغذ - در نزدیکی مسجد خرید و فروش می‌شد. در این شهر دور از زمان، سوق الوراقین یا بازار کتاب‌فروشان، کاتبان و نسخه‌پردازان، جنب‌وجوشی دیگر داشت. آنجا محل آمدوشد دانشمندان، دست به دست شدن نسخ خطی و محل ارتقاء تعداد زیادی خطاط، نسخه‌نویس، تذهیب‌گر و وراق بود.^۳

شعرگویی، نقل تاریخی و بحث و فحص علمی حتی در بازارهای محلی و دورهای جریان داشت. تشویق امرا و حکماء، خاصه ائمه معصومین^۴ و پیروان آنان به نوشتمن و آموختن و شوق به ابراز عقیده و استغنای مالی نویسنده‌گان، باعث شده بود تا عده‌ای شب و روز به تألیف، تصنیف و ترجمه مشغول باشند و این روند، دانش‌های گوناگون و پر و پیمانی بهار آورد که مدام انباسته و انباسته‌تر می‌شد.^۵ از این‌رو، بسیاری علوم و دانش‌ها در همان سده‌های اول تمدن

۱. برای اطلاعات مختصر در باب علوم عرب پیش از اسلام، ر.ک: جرجی زیدان، تاریخ تمدن اسلام، ص ۴۳۳ - ۴۰۱.

۲. الفهرست از ابن ندیم (م ۳۸۵ ق)، در حکم نوعی دانش‌نامه و سرگذشت‌نامه و نیز فهرست آثار یا کتاب‌شناسی، گواه تولید و بازتولید فراوان دانش در تمدن نویای اسلامی، آن هم فقط طی حدود سه و نیم قرن است.

۳. استتساخ در فرهنگ اسلامی نوعی ارزش فرهنگی بوده است. انگیزه‌هایی مانند تبرک مذهبی، نشر عقاید دینی و رفع نیازهای معیشتی از عوامل مهم این کار بوده است.

۴. نمونه مرکز علمی فعال در تمدن اسلامی، بیت‌الحکمه در بغداد بود که هرچند برآورد تعداد کتب آن دشوار است، به یقین از غنی‌ترین مراکز علمی جهان بوده و در تأسیس مراکز مشابه در غرب تمدن اسلامی اثرگذار بوده است. (ر.ک: قطبی، «بیت‌الحکمه»، در: دانشنامه جهان اسلام، ج ۵ ص ۸۳ - ۸۱). البته دارالعلم‌ها و نظامیه‌ها نیز چنین کارکردی داشتند.

اسلامی رو به پیشرفت نهاد و نظم و نسق یافت و سازماندهی شد.^۱

علوم در کسوت این کتاب‌ها و یا از طریق نقل و جایه‌جایی علما دست به دست و منتقل می‌شد. دانش مکتوب و غیرمکتوب از مسالکی که بنا به ضرورت روابط فرهنگی و اقتصادی تعییه شده بود، به ممالک از شرق تا غرب اسلامی می‌رسید و در باب نظرات علمی و دانشی، بحث و فحص می‌شد. این دانشمند کتاب آن دانشمند را می‌دید و می‌خواند و بر آن ردیه می‌نوشت. آن حاشیه می‌نوشت یا کتابی کامل بر از آن پدید می‌آورد. آن دانشمند نظر این یکی را پسند نمی‌کرد و بر آن ردیه می‌نوشت. دانشمندی خلف اطلاعات دانشی گردآمده دیروز به دست اسلامی از امروز ناکافی می‌دید و بر آن ذیل و تکمله می‌نگاشت. دانشمندی دیگر آثار پراکنده را گرد می‌آورد و معمجمی مُعظم می‌نوشت. در کل، این همه دانش و تولید و بازتولید آن نیازمند نوعی «سازماندهی دانش» در قالب‌های ممکن آن روز بود. این سازماندهی، سازماندهی که امروزه می‌شناسیم، نبود استناددهی (مگر در علم رجال و درایه) به آن ظرافت و دقیقی که ما به آن اصرار داریم، چنان معمول نبود. نظم و نسق آثار دائرة المعارف گونه، آنی نبود که امروزه، عمدتاً به شیوه نظم الفبایی به مدخل‌ها می‌شناسیم. سازماندهی دانش در آن زمان نظم و نسقی ویژه داشت که زاییده شرایط حاکم بر مناسبات آن دوران بود.

با دقت در تعریف کنونی از سازماندهی دانش و شرایط حاکم بر تمدن‌های پیشین و گشت‌وگذار کوتاه علمی در شهری اسلامی - چنان که گذشت - تعریف سازماندهی دانش در معنا و تبیین کنونی آن، چیزی در باب ساختار و بستر دانشی آن تمدن‌ها - به‌ویژه تمدن اسلامی - در چنین ندارد. سازماندهی دانش و سازوکارهای آن، زاییده نیازهای اجتماعی آدمی بوده‌اند. دانش باید تا حد امکان تنظیم، طبقه‌بندی و عرضه می‌شد. راهکار این مهم، عرضه الگویی کاربردی برای محاط کردن دانش در قالب‌هایی ویژه بوده است. توصیه پیامبر خاتم‌النّبی ﷺ برای به‌بندشیدن دانش با نوشتن،^۲ آموزه‌ای بود که دیدگاه مسلمانان را به اهمیت تولید، حفظ و انتقال دانش مکتوب نشان می‌دهد. البته، این شرایط کم و کیف دانشی را تبیین می‌کرد که باید سازماندهی می‌شد.

گفتمان حاکم بر سازماندهی دانش، نشان می‌دهد که سازماندهی دانش متعلق به جامعه و تاریخ و محصور در آنهاست؛ پس، تلقی ما از سازماندهی دانش، بر اساس این دو عامل محیط بر آن بازمفهوم‌سازی می‌شود. این نگاه مستلزم توجه ویژه به طرق بازنمون «محتواهی دانش» است، نه صرفاً توصیف ویژگی‌های ظاهری و کالبدی متون و مدارک حاوی دانش.

سیر تاریخی تکوین، گسترش و انشعاب علوم در طبقه‌بندی‌های دانش در تمدن اسلامی نشان از تولید انبوه و گسترش روزافرون علیم در این تمدن معظم است^۳ و ضرورت سازماندهی به علوم مختلف و حفظ و پالایش و تلحیص و تجمیع، آنها را از منظر دانشمندان مسلمان و غیرمسلمان پراکنده در جای جای این تمدن وسیع، گوشزد می‌کند. علمای مسلمان سامانه‌ها و ملاک‌های مختلفی برای طبقه‌بندی علوم و به تبع آن، سازماندهی دانش به کار می‌گرفتند تا روند آموزش، علوم را آسان و زمینه و سازوکارهای حفظ، دسترسی، اشاعه و انتقال دانش را تسهیل کنند.

علم حدیث و اقسام آن

علم حدیث از مصادر فکر اسلامی و از منابع مهم تشرییع است که مسلمانان از همان ابتدای طوع اسلام بنا نهادند و وسیله‌ای برای استنباط احکام و اجتهداد فقهی بوده است.^۴ در حوزه معرفت اسلامی، قرآن و سنت از منابع اولیه و اصلی شناخت دین و آموزه‌های دینی است. برای بهره‌گیری کامل از سنت (قول، فعل و تقریر مقصومین ﷺ) تلاش‌های سیاری شده است. از این‌رو،

۱. مطالب دائرة المعارف گونه قدامة بن جعفر (م ۳۲۸ ق)، کاتب متبحر بغدادی و صاحب الورید عصر عباسی در کتاب الخراج و صناعة الكتابة که از جغرافیا و تاریخ گرفته تا اخلاق و سیاست را دربردارد، میان این توسعه مدام دانش و سازماندهی آن در سده‌های اول تمدن اسلامی است. وی در این کتاب، در قالب چند منزل و باب‌های بسیار، از تمام علوم و معارف و گروه‌های علمی آن زمان سخن می‌گوید. (قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الكتابة، ص ۱۰ - ۱۲)

۲. برگرفته از حدیثی از پیامبر اسلام ﷺ است: «قَيْدُوا الْأَعْلَمَ قَيْلَ وَ مَا تَقْيِدُهُ؟ قَالَ: كَيْأَتْهُ». (مجلسی، بخار الأنوار، ج ۲، باب ۱۹، ص ۱۵۱، حدیث ۳۵)

۳. برخی کوشیده‌اند القا کنند تمدن اسلامی فقط حافظ و حلقه واسط انتقال علوم تمدن‌های متقدم به تمدن غرب بوده است. این هر چند افتخار و توفيق بزرگی است، تولید علم نیز در این تمدن جریان داشته است.

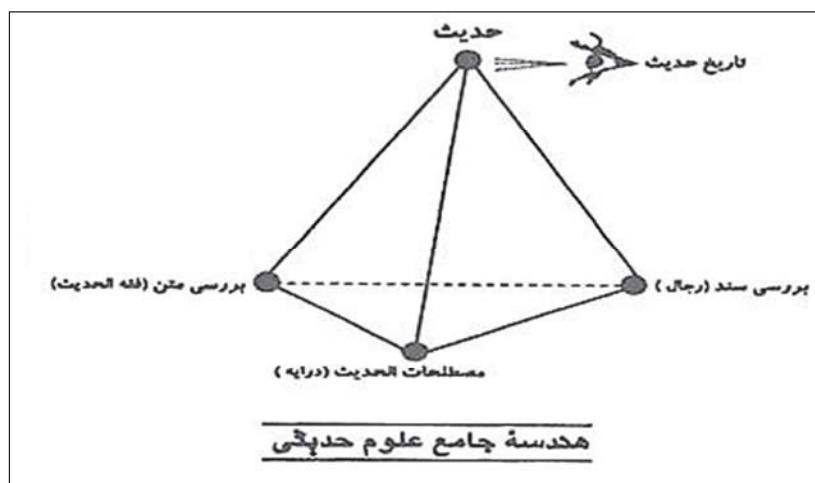
۴. حسن البلاوی، دور الحضاري للشيعة الإمامية خلال القرنين الرابع والخامس الهجريين، جزء ۱، ص ۴۱۸.

در جمع آوری هرچه کامل‌تر احادیث و سازماندهی هرچه بهتر و کامل‌تر آنها در ابواب مختلف، اهتمامی سخت در میان مذاهب مختلف اسلامی دیده می‌شود. به علاوه، حدیث پژوهان در راستای بررسی و فهم کامل این میراث ارزشمند و راه شناسایی حدیث درست از حدیث نادرست، دانش‌هایی را برای فهم بیشتر آن پدید آورده‌اند.^۱ «رجال الحدیث» و «درایة الحدیث» از جمله دانش‌های مستندساز و یاری‌گر برای دست‌یابی به شناختی سامان‌بافته و بی‌شبه از حدیث هستند.

طبقه‌بندی علوم حدیث در شیعه و اهل سنت تقاضوت دارد. این دانش نزد شیعه به سه شاخه کلی، و نزد اهل سنت به دو شاخه تقسیم می‌شود. عالمنان پیشین شیعه کمتر به طبقه‌بندی مفصل دانش‌های حدیثی پرداخته‌اند. شیخ آقا بزرگ تهرانی (۱۳۸۹ق) در *التاریخه المی تصانیف الشیعه از سه دانش درایة الحدیث، رجال الحدیث و فقهاء الحدیث یاد می‌کند*.^۲ درایة الحدیث به سند و متن، از منظر کل و برای رسیدن به حکم آن از نظر اصالت نظر دارد و در رجال الحدیث صرفاً راوی - یعنی اجزای تشکیل‌دهنده سند - و در فقهاء الحدیث صرفاً متن، برای فهم مقصود و مراد حدیث برسی می‌شود.^۳

شعبات دانش‌های حدیثی از دیدگاه اهل سنت به گونه‌ای دیگر است. اهل سنت از دیرباز دانش‌های حدیثی را در دو شاخه کلی دسته‌بندی کرده‌اند: علم درایة الحدیث و روایة الحدیث. مباحث درایه نزد آنان، علاوه بر مباحث کلی درباره سند و متن، مبحث گسترده‌تری دارد که شامل رجال و فقهاء الحدیث است. هر چند موضوع روایه نیز حدیث است؛ اما نه حدیث به طور کلی، بلکه مصاديق و نمونه‌های عینی آن. در این شاخه به بحث از الفاظ، اعراب و شرح و تفسیر حدیث پرداخته می‌شود.

نمودار ۱ ساختار کلی علوم حدیث و نمونه ۲ شعبات و روابط دانش‌های حدیثی را نشان می‌دهد. علمای شیعه به سازماندهی دانش در سه علم عمدۀ حدیثی، یعنی تدوین حدیث، رجال و درایه پرداخته‌اند.



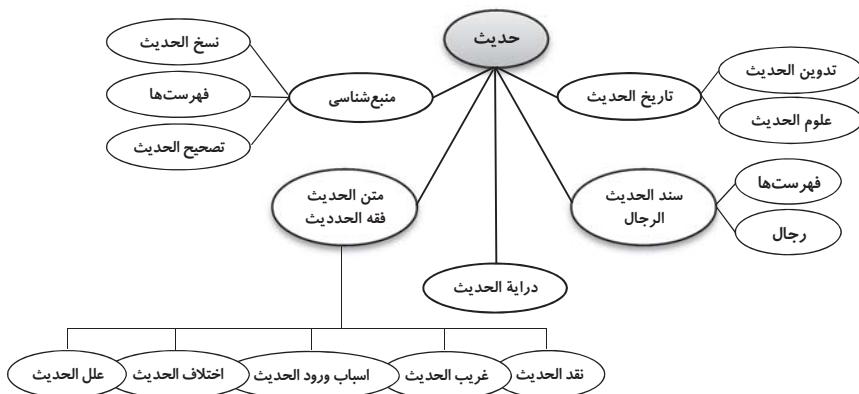
نمودار ۱. ساختار کلی علوم حدیث

۱. قربانی، *تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی*، ص ۹۹ - ۹۶.

۲. آقا بزرگ تهرانی، *التاریخه المی تصانیف الشیعه*، ج ۸، ص ۵۴.

۳. مثلاً، این روایت را در نظر می‌گیریم: «خَذَّنَا جَعْفَرُ بْنُ مَسْوُرٍ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُ، قَالَ: خَذَّنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنَ عَامِرٍ، عَنْ عَمَّهُ عَبْدِاً... بْنَ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي غَمِيرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمِ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا الْحَسَنُ بْنُ مُحَمَّدٍ بْنَ عَامِرٍ عَنْ عَمَّهِ عَبْدِاً... بْنَ عَامِرٍ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبِي غَمِيرٍ، عَنْ إِبْرَاهِيمِ الْكَرْخِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِ الرَّحْمَنِ السَّلَامِ أَنَّهُ قَالَ: حَدَّثَنَا حَدِيثٌ تَدَرِّيَهُ خَبَرٌ مِنْ أَنْفُسِ حَدِيثٍ تَرَوَيَهُ». (صدقوق، معانی الأخبار، ص ۲، حدیث ۳) در این حدیث، اگر از وضعیت روایان سند، یعنی جعفر بن محمد، حسین بن محمد و... به لحاظ وثاقت و ضعف تحقیق شود، به علم رجال مربوط است و اگر مجموع سند و حکم کلی روایت، در صورت مؤثث یا ضعیف بودن روایان بررسی شود، به درایه مربوط است؛ اما تبیین الفاظ مشکل این متن و یافتن معنا و مراد معصوم است از آن کار فقهاء الحدیث است.

۴. عیناً برگرفته از: افشاری، *دانشناسی هندسه علوم حدیثی*، حدیث حوزه، ۱، زمستان ۱۳۸۹، ص ۱۵۳؛ برای اطلاعات بیشتر، همان، ص ۱۶۹ - ۱۴۹.

نمونه ۲. ساختار مفصل، شعبات و روابط علوم حدیث^۱

تدوین و گردآوری حدیث نزد مسلمانان

از مزایای دین اسلام محفوظ ماندن قوانین آن و دستورهای پیامبر ﷺ است که در قالب دو گنجینه کتاب و سنت میان امت اسلامی باقیمانده است. قرآن در حیات رسول اکرم ﷺ به صورت نوشته‌هایی محفوظ بود که بعد از درگذشت آن حضرت رسماً تدوین شد؛ اما جز نواری از سنت که معلوم از یاران در صحیفه‌هایی نوشتند، معمولاً حافظه اصحاب و تابعین، وسیله انتقال آن به دیگران بود و بس؛ زیرا جمعی از صحابه و تابعین با تدوین حدیث مخالف بودند. ممانعت قدرت حاکم از تدوین حدیث تا آغاز قرن دوم ادامه یافت؛ ولی اوایل قرن دوم، تدوین حدیث به دستور عمر بن عبدالعزیز (خلافت ۱۰۳ - ۹۹ ق) برای پیشگیری از نقل احادیث مرسلاً، تعدد وسایط، تشعبات مذهبی و جعل احادیث شروع شد. وی از این ناسبمانی به طریقه علمی جلوگیری کرد و دستورداد تا احادیث نبوی را جمع‌آوری و تدوین کنند. اگرچه بواسطه کوتاه بودن دوران خلافت وی، این مهم به پایان نرسید، ولی علماً اولین کار تدوین حدیث را در قالب گروهی شروع کردند و پس از آن، مجموعه‌هایی از آثار نبوی فراهم آمد و از اینها مجموعه‌هایی کلان‌تر تألیف شد و دیری نگذشت که مجموعه‌های حدیثی با حجم و تعداد زیاد، میان مسلمانان توزیع و مرتع طبقات مختلف اجتماعی شد.

در قرن سوم هجری، جمعی از پیشوایان حدیث در منقولات و مرویات حدیثی تجدید نظر کردند و از احادیث صحیح (که راویان آنها وثاقت بیشتری داشتند)، مجموعه‌هایی بزرگی تدوین کردند که مدار تحدیث شد؛ به علاوه، در علوم دیگر، چون فقه و تفسیر هم از این مجموعه‌ها در حکم مدرک حکم فقهی یا تفسیر آیات استفاده می‌شد. ضمناً، فقه‌ای برای تسهیل امر، نتیجه بررسی علمی معرفة الرجال را در باب افراد زنگیره احادیث به صورت اختصار (با ذکر صحیح و متصل بودن روایت) بازگو می‌کردند.

کم کم سازماندهی به احادیث در قالب تقسیم‌بندی درونی آنها بر اساس مصطلحاتی ابداعی آغاز شد. برای نمونه، اگر حدیثی ناظر به نسخ حکمی از مفاد حدیث دیگر بود، محدثان این را «ناخ» و آن دیگر را «منسخ» نامیدند. کم کم به اعتبارات مختلفی نامهایی برای حدیث و بر حسب ضرورت وضع شد؛ لذا دسته‌ای از اصطلاحات در نقش رشته‌ای از علم‌الحدیث تدوین شد و دیگر مطالی که اطلاع از آنها برای محدث لازم بود، از قبیل وظایف ناقل و منقول‌الیه و آداب نقل حدیث به آنها افروزده شد. محدثان، مجموعه این اصطلاحات را «مصطلح الحديث» و مصطلح الحديث و معرفة الرجال را که هر دو به کیفیت سند حدیث مربوط است، «أصول الحديث» نامیدند. سپس در هر بخش، تحقیقات و اضافاتی از متأخران، منضم و تشعباتی برای هر بخش تعبیه شد که خود، موضوع رشته‌های فرعی این علم شد.^۲

۱ عیناً برگرفته از: حیدر مسجدی، «ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید»، حدیث حوزه، ۲ (۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰، ص ۸۱

۲ مثلاً، برای فهم احادیثی که در آنها الفاظی مشکل به کار رفته بود، رشته «غريب الالفاظ» وضع شد. کم کم ضمن برخورد به احادیث دیگری که دارای الفاظ مشکل بود، دامنه این کار توسعه یافت و مجموعه‌های بزرگی در این زمینه تدوین و «غريب الحديث» نامیده شد. به همین سان، در موضوعات دیگر، مانند جمع و تدوین احادیث موضوعی و جملی، فن «موضوعات» به وجود آمد و با جمع‌آوری و تدوین احادیثی که فقط یک نفر در هر طبقه یا

تدوین و سازماندهی احادیث نزد علمای شیعه

شیعیان از مهم‌ترین مبدعان علوم اسلامی و اجمله علم حدیث بوده‌اند. برای نمونه، ابوعبدالله محمد بن عبدالله معروف به حاکم نیشابوری (در گذشته ۴۰۵ ق) اولين کسی بود که علم درایة الحدیث را در پنج جزء و پنجاه نوع تدوین کرد.^۱ علی^۲ و ائمه بعد از آن حضرت اهتمامی ویژه به تدوین و گردآوری حدیث داشته و عالم و عامل به سنت بوده‌اند. یاران ائمه به تأسی از امامان خود، به تدوین و تبییب احادیث همت گماشتند.^۳

نزد شیعه، سیر نقل، تدوین و سازماندهی احادیث به نحو خاصی بوده است. شیعیان در نوشتن احادیث آزادی عمل بیشتری داشتند و به‌سبب نقل سخنان چهارده مخصوص^۴ دایرہ حدیثی گسترده‌تری در اختیارشان بود؛ برخلاف اهل سنت که حدیث نزد آنان محدود به قول پیامبر^۵ و برخی صحابه بود – و نیز تا نیمه قرن دوم هجری به صورت نقل شفاهی و فقط مستند آن، حافظه روات بود – شیعه از همان ابتدا با سفارش و اهتمام امامان^۶، به کتابت حدیث اهتمام ویژه داشت. عموماً اصحاب ائمه^۷ هنگام سماع حدیث از امام، بی‌تأثیر به ثبت آن می‌پرداختند.

اصول آربعه‌ائمه چهارصد مجموعه مکتوب است که راویان نخستین شیعه گرد آورده‌اند. محتوای این مجموعه‌ها سخنان امامان مخصوص^۸ در زمینه‌های گوناگون احکام، سنن، مواضع، ادعیه و تفسیر است.^۹ گردآوری اصول، از زمان حضرت علی^{۱۰} تا زمان امام حسن عسکری^{۱۱} به قلم اصحاب آنان – که بنا بر تصریح برخی منابع، چهارصد تن و عددتاً فعال در قرن دوم هجری بوده‌اند – انجام شده است؛ اما بیشتر آنان از اصحاب امام صادق^{۱۲} و امام کاظم^{۱۳} بوده‌اند. این اصول، منبع و مصدر و معیار اعتبار کتاب‌های حدیثی بعدی شد؛ بهنحوی که یکی از ملاک‌های صحت حدیث نزد محدثان نسل‌های بعد، وجود آن حدیث در یکی از این اصول بود.^{۱۴} امیاز این اصول را دو چیز بر شمرده‌اند: ۱. روایات آنها مستقیم یا با یک واسطه از امام مخصوص^{۱۵} نقل شده است. ۲. تمام روایات آن معتبر و قبل اعتماد هستند.^{۱۶}

از اواخر سده دوم هجری، جمعی از محدثین شیعه در صدد برآمدن تا برای مصون ماندن میراث سلف از نابودی و نیز تسهیل امر مراجعت، مجموعه‌های حدیثی را که تحت عنوان «اصل» یا کتاب به آنان رسیده بود، به انضمام سایر احادیثی که از ائمه^{۱۷} به نقل شفاهی روایت شده بود، در مجموعه‌هایی گرد آورند. این مجموعه‌ها که بیشتر به صورت موضوعی تالیف شده و سازمان یافته بود، گاه در کتب رجال و فهارس به اعتبار عناوین هر موضوع جدگانه و ذیل همان موضوع یاد شده است؛ مانند کتاب الصلوة، کتاب الزکاة، کتاب الدیات و ... اثر حدیثی گاه به نامی که گردآورنده برآن گذاشته بود، نامیده شده است؛ مانند المحسن از احمد بن محمد بن خالد برقی (م ۲۷۴ ق) – از یاران امامین جواد و هادی^{۱۸} – که شامل کتب عدیده یازده‌گانه طبق

تبییب موضوعی (مانند کتاب العلل در بیان علل احکام شرعی یا کتاب المرافق در احکام منزل و نظافت و آمدوشد) است.

کتب اربعه حدیثی شیعه چهار کتاب است که جامع اصول پیشین هستند^{۱۹} و نوآوری و اثرگذاری بسیاری بر آثار حدیثی بعدی داشته‌اند.^{۲۰} در این قسمت فقط به سازماندهی احادیث از دیدگاه این کتب اربعه بسنده می‌کنیم؛ چراکه آثار بعدی هم این چهار اثر را اساس کار خود قرار داده‌اند و به تکمیل و بازطراجی آنها پرداخته‌اند:^{۲۱}

در بیشتر سند، به نقل آن متفرد بود، بخش «متفردت» شکل گرفت و با جمع آوری و تدوین احادیثی که با وسایط کمتری به مخصوص می‌پیوست، «قرب الإسناد» پدید آمد و نیز با جمع آوری و تدوین احادیثی که راویان آنها همان یکدیگر بودند، یا هر یک از روات روایتی را از پدر خود شنیده بود و وجه تشابهی در تمام افراد سلسه وجود داشت، «مسئللات» مرسوم شد. (مدیرشانه‌چی، تاریخ حدیث، ص ۶-۵)

۱. صدر، تأسیس الشیعه لعلوم الاسلام، ص ۲۹۴.

۲. مهدوی راد، تدوین الحدیث عند الشیعه الامامیه، ص ۲۳۷.

۳. برای اطلاعات بیشتر در باب فهرست این اصول، ر.ک: همان، ص ۳۷۵ - ۳۵۹.

۴. البلداوی، دور الحضاری للشیعه الامامیة خلال القرنین الرابع والخامس الهجریین، جزء ۱، ص ۴۲۰.

۵. همان، ص ۴۲۶.

۶. عز نصیریان، تاریخ علوم اسلامی، ص ۱۵۷ - ۱۴۹.

۷. البلداوی، دور الحضاری للشیعه الامامیة خلال القرنین الرابع والخامس الهجریین، ص ۴۶۲.

۸. برای نمونه، از قرن دهم به بعد، محدثان بزرگی ظهور کرده و آثار جدیدی در عرصه حدیث به وجود آورند. در این دوره، با احیای برخی از کتب و آثار قدما، طبقه‌بندی و تدوین جدیدی از روایات کتب اربعه، با حذف مکرات و تالیف برخی مستدرکات آغاز شد. مثلاً، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴ ق) موفق شد تا از جمع آوری روایات فقهی کتب اربعه و اضافه کردن روایات برخی از منابع متروک و فراموش شده، کتاب تفصیل وسائل الشیعه الی تحصیل مسائل الشریعه را فراهم سازد. این کتاب بدون تردید دائرۃ المعارف عظیمی از روایات فقهی است که از زمان تألیف خود مدار فتوای قرار گرفته

۱. الكافی

این اثر از ثقة الإسلام محمد بن یعقوب کلینی رازی (م ۳۲۹ ق) است و مصادف با حیات نواب أربعه امام عصر ۲۶۰ (ق ۳۲۹) نوشته شده است. کتاب کافی اولین کتاب روایی نزد شیعه است که در آن، احادیث از اصول اولیه (أربعه ائمه) جمع آوری و در موضوعات مختلف منظم شده است. کلینی در این کتاب در آغاز هر باب، نخست روایات صحیح تر و سپس، به ترتیب، روایاتی را آورده است که در مرتبه پایین تر قرار گرفته‌اند. کافی شامل سه بخش اصول، فروع و روضه است: بخش اول (اصول) در خلال هشت فصل به بیان اصول عقائد شیعه و بعضی از مباحثی که با مسائل اعتقادی ارتباط دارد، پرداخته و هر عنوانی را به ابواب مختلفی تقسیم و در هر باب روایات زیادی را نقل کرده است:

۱. العقل و الجهل: شامل یک باب و ۳۴ روایت و وصیت امام کاظم یه هشام بن حکم است;

۲. فضل العلم: دارای ابواب زیادی، از جمله وجوب طلب العلم، الذين يتکسبون بالعلم، صفة العلم، فضیلۃ العلم و العلماء، الكتابة و فضیلتها، صفة العالم، التقليد، حق العالم، البدعة، الرأی و القیاس، النھی عن الكلام من غير علم، وجود جميع حاجات الناس فی القرآن و السنتہ و ... است:

۳. التوحید: در ۱۰ باب با عنوانین حدوث العالم و موجده، أدنی درجات معرفة الله، النھی عن الحديث فی کیفیته، بطل نظریه رویه الله، صفات ذات الله، الإرادة و صفات فعل الله الأخرى، معانی الأسماء الإلهیه، المشیئة و الإراده، السعادة و الشقاء، الجبر و القدر و الأمر بين الأمرين است:

۴. الحجۃ: که دارای ۱۳۰ باب است که عنوانین آن به طور عام عبارتند از: الحاجة الى الحجۃ، طبقات الأنبياء، الرسل و الأنئمہ، الفرق بین الرسول و النبي و المحدث، معرفة الإمام و لزوم طاعته، صفات الأنئمہ (أولو الأمر، خزنة العلم، النور الإلهی، أركان الأرض، و غير ذلك)، عرض الأعمال على الأنئمہ، الأنئمہ ورثة الأنبياء، ما عند الأنئمہ (العلم الكامل للقرآن، کتب الأنبياء، صحیفة فاطمه، الجفر، المجتمع و...)، علم الأنئمہ و وزیادة جهاته المختلفة، النصوص الدالة على إمامه کل واحد من الأنئمہ الإثنی عشر، مختارات من تاریخ الحياة المعصومین؛

۵. الإیمان و الكفر (و الطاعات و المعاصی): وسیع ترین باب اصول کافی و شامل بیش از ۲۰۰ باب است. مهمترین مباحث آن عبارتند از خلق المؤمن و الكافر، معنی الإسلام و الأیمان، صفات المؤمن و حقائق الإیمان، اصول الكفر و فروعه، الذنوب و آثارها و درجاتها وأنواعها، وأنواع الكفر؛

۶. الدعاء: به دو قسم تقسیم شده است: اول در بیان فضیلت و آداب دعاست، مثل آثار الدعا، تغیر القضاة الإلهی بواسطه الدعا، شفاء جميع الأوجاع و استحبایه، التقدیم فی الدعا، استقبال القبله فی الجلوس و ذکر الله عند الدعا، الدعا الخفی، الأوقات المناسبة للدعا و اجتماع الأفراد فی الدعا، و دوم نقل بعضی از دعاها یا ذکرها که بهصورت مطلق یا خاص بیان شده‌اند، مانند: الدعا عند الإستيقاظ و الخروج من الدار، بعد الصلاة، عند المرض، او قراءة القرآن؛

۷. فضل القرآن: در ۱۴ باب مثل فضل حملة القرآن، فضل تعلّمه و حفظه و قرائته و ترتیله است؛

۸. العشرة: شامل موضوعاتی مثل لزوم المعاشره، المعاشرة الحسنة، المعاشرون الصالحون و السبیعون، آداب المعاشره و واجباتها، العلاقات الإجتماعية (تبادل التحيات و السلام، احترام الكبار فی السن، احترام الكرماء، رعاية الأمانه فی المجالس، حق الجار، حق الزوجه، المراسله) ... می باشد.^۱

مجموع احادیث اصول کافی ۳۷۸۳ حدیث است که حدود یک چهارم مجموع احادیث کافی است. بخش دوم (فروع) شامل ۲۶ کتاب و تعداد ۱۱۱۴۵ حدیث، به ترتیب ذیل است: الطهارة، الحیض، الجنائز، الصلاة، الزکاة، الصیام، الحج و الزیارات، الجهاد (و الأمر بالمعروف)، المعيشة (و انواع التجارات: إجارة، بیع، رهن، عاریه، ودیعه و ...)، النکاح، العقیقۃ، الطلاق، التدبیر و الكتابة، الصید، الذبایح، الأطعمة، الأشربة (با اخبار نزد و شترنج و فمار در آخرين باب)، الرزی و التجمل و المروءة، الدواجن، الوصایا

است. ملامحسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱ ق) کوشید با جمع آوری روایات کتب اربعه و حذف مکرات آنها در کتاب مقابیخ الشرایع، محتوای کتب اربعه را به صورت یکجا فراهم سازد. مجلسی (م ۱۱۱۱ ق) موفق شد بسیاری از کتب و منابع متروک و فراموش شده شیعی را از مناطق مختلف و دوردست گردآوری کند و با نظم و سلیقه ویژه‌ای مطالب آنها را در قالب دائرةالمعارفی با نام بحار الانوار الجامعه لدر اخبار الانئمہ الاطهار گردآوری کند. (اطباطلایی، آشنایی با تاریخ و منابع حدیث، ص ۲۷ - ۱۳)

۱. البلاذی، دور الحضاری للشیعه الامامیة خلال القرنین الرابع و الخامس الهجریین، ص ۴۶۹ - ۴۶۷.

(شامل وقوف و صدقات)، المواريث، الحدود، الديات، الشهادات، القضاء والأحكام، والأيمان والنذور والكافارات. بخش سوم (روضه) دارای روایات مختلف و متنوع است که ترتیب و نظم خاصی ندارد و فقط مشتمل بر یک کتاب و شامل خطب و رسائل ائمه[ؑ] و مواضع و ظرایف حکم است که مجموع احادیث آن بالغ بر ۵۹۷ حدیث است.^۱ بنابراین، کتاب‌های کافی حدود سی و پنج جلد است. دقت بسیار و تتبیع وسیع و علمی نگری به تبویب مباحث در این اثر نمایان است.

۲. من لا يحضره الفقيه

این کتاب از شیخ صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن بابویه قمی (م ۳۸۱ ق) است که بر حسب تبویب مصنف، حاوی احکام فقهی فراوان از روایات مندرج در اصول معتبر روایی شیعه، در ۶۷۰ باب تدوین شده و مجموع احادیث آن حدود ۵۹۲۰ است.^۲ هدف از تدوین این اثر به دست دادن احادیث فقهی صحیح برای کسانی بوده است که به فقیه دسترسی ندارند تا بتوانند احکام شرعی خودشان را در آن بیابند. سند روایات در این اثر، برخلاف اثر پیشین به صورت اختصار ذکر شده است. شیخ صدوق این کتاب را به عنوان یک کتاب فقهی نوشته است تا در مسائل شرعی بدان عمل کنند، چنان‌که خود به این مطلب تصریح کرده است:^۳ ولی سبک نگارش آن، سبک رایج در قرون اولیه اسلامی است که فقهاء شیعه فقط به روایت و نقل سخنان ائمه[ؑ] اکتفا می‌کردند و به خود اجازه گفتن سخنی در برابر یا در کنار سخنان ائمه نمی‌دادند؛ چراکه آنان را مرتبط با مرکز وحی و معدن حکمت می‌دانستند.

برخی از ویژگی‌های مهم این کتاب عبارتند از: اعتماد و اطمینان نویسنده به صحت مطالب و روایات آن، دسترسی آسان به مسائل شرعی بر اساس منابع اصلی، نگارش به سبک رایج در قرون اولیه اسلامی، گستردگی مباحث و شمول آن نسبت به ابواب مختلف فقهی، و استفاده از منابع دست اول روایی.^۴ این کتاب در چهار مجلد و مشتمل بر ۶۶۴ باب است^۵ که اهم موضوعات آن عبارتند از: سسئله آبها و بهداشت فردی و اجتماعی، نماز، روزه، زکات و سایر مسائل مالی، احکام قضایت و دادگستری و شرائط قاضی، انواع مشاغل، مکاسب و معاملات، احکام ازدواج و طلاق و سایر مسائل خانواده، احکام ارث و میراث، حج و سفرهای زیارتی و آداب سفرهای واجب و غیرواجب، بحث گناهان کبیره و صغیره، حدود و مجازات‌های شرعی، وصیت و شیخ صدوق در آخر این کتاب، بخشی را به نام «مشیخة الفقيه» آورده و در آن إسناد خود را بیان کرده است؛ به این صورت که در متن کتاب فقط نام راوی اولی را که روایت را از امام[ؑ] نقل می‌کند، آورده و در بخش «مشیخه» سند خود را به آن راوی نقل می‌کند تا روایات از حالت ارسال خارج شده و مستند شوند.^۶ این بخش از کتاب، بسیار مورد توجه علمای شیعه قرار گرفته است و شرح‌های فراوانی نیز بر آن نگاشته‌اند که خود از منابع غنی و پربار علم رجال بهشمار می‌آید.

۳. تهذیب (الأحكام)

این کتاب اثر شیخ الطائفه، ابوجعفر محمد بن حسن بن علی طوسی (معروف به شیخ طوسی، م ۴۶۰ ق) در شرح المُتعَنِّه شیخ مفید (م ۴۱۲ ق) است. ترتیب اصل کتاب تهذیب، مانند دیگر کتب فقهیه از کتاب طهارت شروع و به دیات ختم می‌شود و پس از دیات، فصلی در اسانید این کتاب، پایان بخش کتاب است. تهذیب مشتمل بر ۲۰ کتاب و دارای ۲۶ عنوان به این شرح است: کتاب طهارت، کتاب الصلاة، کتاب زکات، کتاب صوم، کتاب حج، کتاب زیارات، کتاب جهاد، کتاب قضاء، کتاب مکاسب، کتاب تجارت، کتاب نکاح، کتاب طلاق، کتاب عتق، تدبیر و مکاتبه، کتاب أیمان و نذور و کفارات، کتاب صید و ذی‌حجه، کتاب وقوف و صدقات، کتاب وصایا، کتاب فرائض و میراث، کتاب حدود، و کتاب دیات. مجموع ابواب تهذیب ۳۹۶ و جمعاً شامل ۱۳۹۸ حدیث است.^۷

به نوشته شیخ طوسی در مقدمه تهذیب الأحكام، یکی از دوستان وی از وجود احادیث به ظاهر متعارض در منابع شیعی

۱. کلینی، الکافی.

۲. صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۸۰.

۳. همان.

۴. نظری، پژوهشی درباره کتاب من لا يحضره الفقيه شیخ صدوق، ص ۷۸ - ۷۷.

۵. آقابزرگ تهرانی، اللدریعه إلى تصانیف الشیعه، ج ۲۲، ص ۲۳۳ - ۲۳۲.

۶. عل البلداوی، دور الحضارة للشیعه الامامية خلال القرنين الرابع والخامس الهجريين، ص ۴۴۸.

۷. طوسی، تهذیب الأحكام في شرح المتعنّه للشيخ المفید، ج ۱، ص ۳ - ۲.

با او سخن گفته و یادآور شده است که این موضوع موجب انتقاد شدید مخالفان و جدا شدن برخی شیعیان ناآگاه از مذهب حق شده است، لذا از مؤلف درخواست کرده است تا شرحی استدلالی بر کتاب مقننه شیخ مفید بنگارد که در آن، علاوه بر ذکر مستندات قطعی هر مسئله و احادیث مشهور، احادیث متعارض هم آورده و شیوه رفع ناسازگاری این احادیث با یکدیگر و تأویل آنها یا وجوده ضعف احادیث متعارض، بیان شود.^۱

موضوع تهدیب روایات فقهی (اعم از متعارض و غیرمتعارض) است که بر اساس ابواب فقهی و مطابق با ترتیب کتاب *المقننه* سامان یافته و از کتاب طهارت آغاز و به کتاب اirth، حدود و دیات ختم می‌شود. بخش پایانی کتاب «مشیخه» است که از آن برای اتصال استفاده می‌شود. شیخ طوسی، بر خلاف روش کلینی در *الكافی* و شیخ صدوق در من لا يحضره الفقيه، روایات متعارض را حذف نکرده است؛ بلکه به طرح و رفع تعارض میان آنها پرداخته است. این ابتکار شیخ طوسی باعث شد تا سیاری از روایاتی که در آن دو کتاب ذکر نشده بود، به نسل‌های بعدی شیعه انتقال یابد. شاید بتوان این عمل را مهم‌ترین کار شیخ طوسی دانست. شیخ طوسی ابتدا کلام شیخ مفید در کتاب *المقننه* را ذکر و سپس روایات مربوط را بیان می‌کند، ولی این التزام به شرح مقننه بیشتر از باب ۱۲ کتاب الصلاة، «باب فضل الصلاة و المفروض منها و المستون» به طول نمی‌انجامد و از آن قسمت به بعد، خود مؤلف روایات را به صورت مبوب و منظم تا پایان کتب فقهی دنبال می‌کند و دیگر از مقننه سخن به میان نمی‌آورد. وی ذیل هر باب، روایات مرتبط را ذکر، سپس روایات مخالف و جواب توجیهی و تأویلی خویش را بیان می‌کند.

۴. الإستبصار (فيما اختلف من الأخبار)

این اثر هم از شیخ طائفه، ابو جعفر محمد بن حسن طوسی است. وی نخست تهدیب را نوشت و چون پس از جمع آوری آن به تعارض و تناقض بعضی اخبار برخورد، به فکر تألیف کتاب مستقلی افتاد که جامع این دسته از اخبار باشد و با اصول علمی به جمع مضامین احادیث و ترقیق بین اخبار در الإستبصار اهتمام ورزید. وی در این اثر به نقد و بررسی سندی و محتوای احادیث و رفع ناهمخوانی ظاهری و ترجیح بعضی از احادیث بر بعضی دیگر پرداخته است. این اثر به صورت سه بخش و یک خاتمه تنظیم شده است. دو بخش اول عبادات (به جز جهاد) و بخش سوم در دیگر ابواب فقهی - از معاملات تا حدود و دیات - و خاتمه کتاب مشتمل بر اسناد احادیثی است که از مشايخ یا اصول معتمد در لایه‌لای ابواب آورده شده است.^۲ طبق شمارش خود نویسنده در پایان کتاب (مشیخه)، مجموع ابواب الإستبصار ۹۱۵ و احادیث آن ۵۵۱۱ است.^۳ شیخ طوسی در بخش اول و دوم کتاب تمام سند را آورده، ولی در بخش سوم فقط به نام راوی که روایت را از کتاب او نقل کرده است، اکتفا می‌کند و در پایان کتاب سند خود به آن راوی را آورده است تا روایات از ارسال خارج شده و به روایات مستند ملحق شوند. این بخش را اصطلاحاً «مشیخه» می‌نامند.

شیخ طوسی در این اثر علاوه بر این که احادیث مربوط به هر باب را یکجا فراهم آورده است، به نقد و بررسی سندی و محتوای آنها نیز عنايت داشته و در هر باب، پیشنهاد خود را برای رفع ناهمخوانی ظاهری میان احادیث، یا ترجیح گروهی از روایات بر گروهی دیگر عرضه کرده است. شیوه‌هایی جمع بین احادیث و رفع ناهمخوانی‌ها که در فقه شیخ طوسی جایگاهی ویژه دارد، به خصوص در کتاب الإستبصار او بازتاب یافته است. از همین‌رو، این کتاب را نمی‌باید تنها یک مجموعه محض از احادیث بهشمار آورد و ارزش فقهی آن را از نظر دور داشت. اگرچه شیخ طوسی در این تألیف تا حد زیادی بر تألیف پیشین خود (تهدیب الأحكام) اتكا داشته است، اما از دیدگاه بابنده و شیوه ترتیب احادیث، هر باب ویژگی‌های خاص خود را داراست و اثری مستقل شناخته می‌شود. این استقلال هم در فهرستی که مؤلف از آثار خود به دست داده است^۴ و هم در کلام عالم معاصرش، نجاشی^۵ به روشنی پیداست. این کتاب در نوع خود بی‌نظیر و اولین کتابی است که برای جمع بین روایات مخالف نگاشته شده است.

۱. همان.

۲. طوسی، الإستبصار فيما اختلف من الأخبار، ج ۴، ص ۲۴۳ – ۲۴۲.

۳. همان.

۴. طوسی، الفهرست، ج ۱، ص ۲۴۰.

۵. نجاشی، الرجال، ص ۴۰۳.

نتیجه

در باب سازماندهی دانش در علوم اسلامی - بهویژه علوم حدیثی - باید گفت که چون این علوم برای تقویت مبانی و پایه‌های دین توسعه و تکوین یافته‌اند، حصول به چنین هدفی مستلزم سازماندهی دانش با لحاظ کردن ویژگی‌های تشهیل‌گر بوده است. از این‌رو، سازمان‌دهی دانش در علم حدیث به‌گونه‌ای است که نیازهای علمای علوم حدیث و حتی فقه را در پیمودن راه استدلالی نه چندان مشابه با فلسفه هموار می‌کند.

اولویت‌های شرعی نیز عامل دیگری در تعیین سمت‌وسی سازماندهی دانش در تک تک علوم اسلامی و حتی مرتبت این علوم بوده است. این اولویت‌ها اقتضا می‌کرد تا حدیث و اصول و فقه از علوم اولویت‌دار نسبت به دیگر علوم باشند، همین اولویت شرعی مستلزم آن بود که علوم حدیث به شعباتی تخصصی شود تا این اولویت حفظ شود.

شرافت در موضوع هم در تعیین ساختار درونی آثار سازماندهی دانش حدیثی، نقش چشمگیری داشته است. بر همین اساس، علم حدیث در تبییب و بیان احادیث، معیارهایی برای اولویت موضوعی و حتی سندی مدنظر قرار داده است. بهره‌گیری کامل و بی‌شبه از سنت و سیره معمومین نیز از دیگر اولویت‌ها در این باب بوده است.

با دقت در ساختار آثار بر جسته حدیثی شیعه، سازوکارهایی نوین در سازماندهی دانش تدوین حدیث نزد علمای شیعه می‌بابیم که عامل تسهیل بازیابی حدیث و ضامن وثاقت روات است. سابقه طولانی‌تر علمای شیعه در تدوین حدیث از زمان امامان معموم امکان تأمل بیشتری به آنان در باب سازماندهی به علوم حدیث داد. آنان در این سازماندهی دانش نه تنها شرافت موضوعی را در تبییب احادیث در نظر گرفته‌اند، بلکه معیار میزان سندیت و وثاقت حدیث را هم اساس کار قرار داده‌اند و احادیث صحیح و متقن را در اولویت دانسته‌اند. آثار حدیثی شیعه از بهترین ملاک‌های «استناددهی» امروزی بهره گرفته‌اند که از اصول سندیت و اعتبار در قرن کنونی اطلاعات است.^۱

در مجموع، علمای شیعه نه تنها در بسط و تکوین علوم، خوش درخشیده‌اند، بلکه با سازماندهی معقول، مناسب و نوآورانه دانش حدیث، کاربرد آسان و انتقال شایسته آن به عصر کنونی را موجب شده‌اند.

منابع

۱. آقابزرگ تهرانی، محمد محسن، *الذریعة إلى تصانیف الشیعه*، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۳ ق.
۲. ابن‌بابویه، محمد بن علی، *معانی الأخبار*، تهران، مؤسسه انتشارات اسلامی، ۱۳۶۱.
۳. ابن‌بابویه، محمد بن علی، *من لا يحضره الفقيه*، تصحیح علی اکبر غفاری، قم، دفتر انتشارات اسلامی، وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه، ۱۴۱۳ ق.
۴. افشاری، محمدحسین، «بازشناسی هندسه علوم حدیثی»، *حدیث حوزه*، ش ۱، زمستان ۱۳۸۹.

۱. «استناد» چنان‌چه در نوشه‌های علمی امروزی مراتع می‌شود، در تمدن اسلامی وجود داشته است. در جهان اسلام، پیشینه استناد، از «روایت» روییده است. در دوره جاهلیت راویانی بوده‌اند که اشعار شعر را حفظ می‌کردند و برای مردم می‌خواندند. این شکل از روایت نخستین حرکت برای رسیدت دادن به فرازیند استناد بود. پس از ظهور اسلام، در قرن اول هجری، علم الحدیث شکل گرفت. در علم الحدیث، استناد یا إسناد از اهمیت خاصی برخودار است و به سبب نقش حساسی که حدیث در انکاس سخن معموم داشت، استناد در حدیث به زنجیره ناقلان (سلسله سند) عنصر اساسی تشخیص صحت و اعتبار آن بود. احتمالاً علم الحدیث تنها حوزه‌ای باشد که به سبب طبیعت موضوعی اش مسئله استناد را با دقت بررسی و برای آن قواعد و شرایطی مقرر کرده است. به علاوه، عالمان به تدوین و تأليف و طالبان به تعلم و تحصیل در حلقة‌های درسی مبادرت می‌کردند. اسلوب آموزشی در این حلقة‌های درس، روایت‌مدار و اساس آن مبنی بر اخذ مستقیم علم از استناد بود. این گونه روایت‌گویی علمی از حلقة‌های درس آغاز و به فرازیند استناد در صفحات کتاب متنی شد؛ بدین‌ترتیب که بسیاری از مؤلفان در این دوره، از طریقه استناد در تالیفاتشان پیروی کردند. مؤلف آراء، اقوال و اخباری را که در کتاب خود می‌آورد، به گویندگان آنها، استناد و شیوخ خود نسبت می‌داد و راویان را برمی‌شمرد. این کار در تأليفات همه رشته‌های علوم و ادبیات اسلامی، مانند تفسیر، حدیث، لغت، ادب و تاریخ معمول بوده است. از قرن سوم هجری، به دلیل گسترش دانش و حرکت آن به سوی اخص گرایی، بر تعداد و حجم کتاب‌ها افزوده و برخی دانش‌ها به مسلمات و امور بدیهی تبدیل شد. ازین‌رو، ضرورت ذکر اسایید کم‌زنگتر شد. نویسنده‌گان کم کم شیوه دیگری اتخاذ کردند و آن، استناددهی یا ذکر مأخذی بود که مؤلف در اثرش از آنها بهره برده بود (عابدی و چیتساز، «تیزین تاریخی مفهوم و جایگاه استناددهی در پژوهش»، رهوار نور: فصلنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و مطالعات رایانه‌ای علوم اسلامی، ۱۱ (۴۰)، پاییز ۱۳۹۱، پاییز ۵۷، ص ۱۶ - ۱۷)

۵. اندرسون، جیمز دی، «سازماندهی دانش»، ترجمه حمید رضا جمالی مهموی، در: دایرةالمعارف کتابداری و اطلاع‌رسانی، تهران، کتابخانه ملی جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۸۱.
۶. زیدان، جرجی، تاریخ تمدن اسلام، ترجمه علی جواهر کلام، تهران، امیرکبیر، ۱۳۷۳.
۷. صدر، حسن، تأسیس الشیعه العلوم الاسلامی، بی‌جاء، اعلمی، ۱۳۷۵.
۸. طباطبائی، محمد کاظم، آشنایی با تاریخ و متابع حدیث، قم، نشر هاجر، ۱۳۸۵.
۹. طوسی، محمد بن حسن، الاستبصارات فيما اختلف من الأخبار، تحقيق و تصحیح حسن موسی خراسانی، تهران، دار الكتب الإسلامية، ۱۳۹۰.
۱۰. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، به کوشش محمد صادق بحرالعلوم، نجف، کتابخانه مرتضویه، ۱۳۸۰.
۱۱. طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحكام فی شرح المقنع للشيخ المفید، تحقيق حسن موسی خراسانی، بیروت، دار الأضواء، چ ۳، ۱۴۰۶ ق.
۱۲. عابدی، احمد چیتساز و مهدیه، «تبیین تاریخی مفهوم و جایگاه استنادهی در پژوهش»، رهارد نور: فصلنامه اطلاع‌رسانی، آموزشی و مطالعات رایانه‌ای علوم اسلامی، ۱۱ (۴۰)، پاییز ۱۳۹۱.
۱۳. علی حسن البلداوی، عبدالله، دور الحضاری للشیعه الامامیة خلال القرنين الرابع والخامس الهجریین، بیروت، عارف للمطبوعات، ۲۰۱۲ م.
۱۴. قدامة بن جعفر، الخراج و صناعة الكتابة، محقق محمد حسین زیدی، بغداد، دار الرشید للنشر، ۱۹۸۱ م.
۱۵. قربانی، زین العابدین، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی، چ ۲، ۱۳۷۰.
۱۶. قطبی، سیمین، «بیت الحكمه»، در: دانشنامه جهان اسلام، تهران، بنیاد دایرةالمعارف اسلامی، ۱۳۷۵.
۱۷. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، بیروت، منشورات الفجر، ۱۴۲۸.
۱۸. مالک، حسین و خدیجه ناییج، «تعلیم و تربیت از نظر ارسسطو»، فصلنامه تخصصی فلسفه و کلام، ش ۵، زمستان ۱۳۹۰.
۱۹. مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت، دارالإحياء التراث العربي، ۱۴۰۳.
۲۰. مدیرشانه چی، کاظم، تاریخ حدیث، تهران، سمت، ۱۳۸۸.
۲۱. مسجدی، حیدر، «ساختار علوم حدیث با نگاهی جدید»، حدیث حوزه، ش ۲ (۳)، پاییز و زمستان ۱۳۹۰.
۲۲. مصباح‌بزدی، محمد تقی، نقد و بررسی مکاتب اخلاقی، تحقیق و نگارش احمد حسین شریفی، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی، چ ۴، ۱۳۹۳.
۲۳. مهدوی‌زاد، محمدعلی، تدوین الحديث عند الشیعه الامامیة، تهران، هستی‌نما، ۱۳۸۸.
۲۴. میرزا محمدی، محمد حسن، «بررسی مقایسه‌ای اهداف تعلیم و تربیت از دیدگاه افلاطون و فارابی»، مجله روان‌شناسی و علوم تربیتی دانشگاه تهران، ۳۳ (۲)، پاییز و زمستان ۱۳۸۲.
۲۵. نجاشی، احمد، الرجال، به کوشش موسی شبیری‌زنجانی، قم، بی‌نا، ۱۴۰۷.
۲۶. ندایی، هاشم و رضا کوهستانی، «بررسی تطبیقی آرای تربیتی ابوحامد محمد غزالی و آنگوستین قدیس»، پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی، ۲۰ (۱۴)، بهار ۱۳۹۱.
۲۷. نصیریان، یادالله، تاریخ علوم اسلامی، تهران، انتشارات دانشگاه پیام نور، ۱۳۸۸.
۲۸. نظری، محمود، پژوهشی درباره کتاب من لا يحضره الشیعه شیخ صدوق، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه امام صادق، ۱۳۷۵.
۲۹. وسل، ژیلو، پژوهشی درباره نوع‌شناسی و طبقه‌بندی علوم، ترجمه محمدعلی امیرمعزی، تهران، توسع، ۱۳۶۸.